

بدون وابستگی به جایی، کاملاً مستقل و آزاد و دانشجو وار
البته در حد و حدود دانشگاه ع.ل سمنان

گاهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ادبی آذر

سال اول - شماره اول - بهمن ماه ۹۷

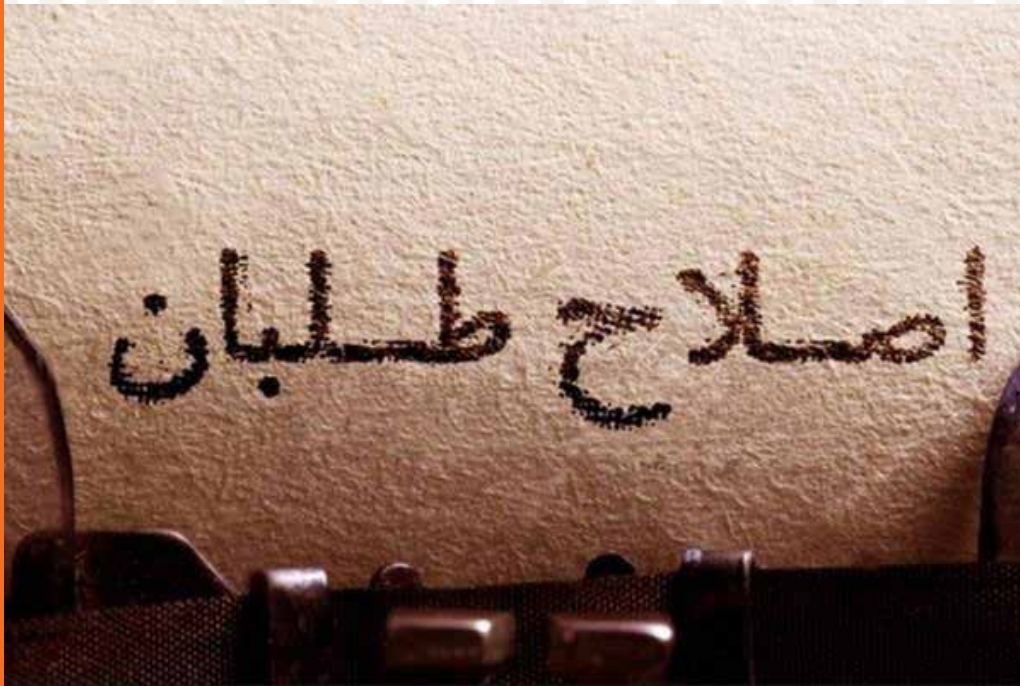


از اصلاحات بگویم!!! یا از اصلاح؟؟؟!!!



بررسی جریان اصلاح طلبی

بر خود واجب می‌دانست تا اندیشه‌های جاهلانه و باورهای غلط اجتماعی و اعتقادی را اصلاح نماید و ضمن زدودن این اندیشه‌ها جایگزین مناسبی برای خود پیدا می‌نماید. در همین



بررسی افکار و اندیشه در نظام اسلامی ایران نیازمند تحقیق و تفحص در شناخت افراد و بزرگان مکتب مورد نظر است. مکاتبی که در جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت، هیچ‌یک از آن‌ها جدید و خودساخته نبوده است. مکتب امام و به تبع آن مقام معظم رهبری که برداشت دقیق از مکتب اسلام فقهاتی بود، ریشه در اندیشه‌های ۱۴۰۰ ساله فقه‌های شیعه و اسلام ناب داشت و دیگر مکاتب پس از انقلاب نیز هر یک دارای ریشه‌های مختلف و خاص خود بوده است که با بررسی یک صد سال اخیر کشور می‌توان فهم دقیقی نسبت به آن کسب

کرد. در این نوشتار بر آن هستیم تا با بررسی مکتب اصلاح طلبی (بخوانید دوم خرداد) ریشه، گفتمان و اندیشه‌های آن را بررسی نماییم.

برای بررسی اندیشه اصلاح طلبی و بالطبع گفتمان اصلاح طلبی باید تعاریفی از اصلاحات، گفتمان، ریشه‌ها و نیز دیدگاه اسلام نسبت به اصلاحات بیان گردد. لذا در ذیل به این مفاهیم می‌پردازیم.

اصلاح طلبی واژه‌ای است قرآنی و دینی که امروزه بعضی از جریان‌های سیاسی و اجتماعی بر حرکت خود گمارده‌اند. اصلاح در قرآن به معنای بهبود بخشیدن و تلاش در جهت بهسازی اوضاع اجتماعی است. با بررسی علل پیدایش و ظهور دین اسلام در عرب جاهلیت، می‌توان به این نکته رسید که یکی از عوامل آن جهت اصلاح طلبی و اصلاح باورهای غلط دینی است. اسلام

راستما می‌توان فهمید که اصلاح طلبی در لغت به معنای مقابله با افساد طلب، پیرایش نفس و جامعه از صفات زشت و آلوده و نیز ترمیم یک ساختمان از خرابی‌ها است. این واژه در بین فقها و نیز متکلمین از آیه ۸۱ سوره بونس گرفته شد که خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سَبِّطُهُ إِنَّ اللَّهَ لَيُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» این واژه دقیقاً معنای کامل اصلاح را در خود جای داده و اصلاح را به تغییر و بهبود عمل قرار داده است. لذا با توجه به تعریف بالا و بررسی کتاب خدا و روایت مطروحه در این باب می‌توان فهمید: الف) اصلاح طلبی در برابر افساد است و نقطه ضد هر یک می‌باشد که به تعبیر علامه طباطبایی دو نقطه متقابل و ضد یکدیگر است.

ب) اصلاح در اسلام دارای شروطی همچون ایمان، عمل صالح و تقواست که در آیات مختلف و روایت متعدده همراه با اصلاح و

عمل صالح آورده شده است.

ج) اصلاح به دو صورت نفسانی و اجتماعی است. و در اجتماع نیز اصلاح به روابط مردم با یکدیگر، اصلاح خانواده، اصلاح‌گری رهبران (همچون آیه شریفه وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ)، اصلاح در امور اقتصادی، اصلاح در طبیعت و... است که دارای نتایجی همچون



مناسب در زمینه بهبود عرصه سیاست و اداره کشور و پیرایش آن از راه و روش‌های فساد انگیز است، باشد (فارغ از اینکه اکنون این گفتمان چنین است یا خیر). حال با شناخت این گفتمان زمینه شکل‌گیری این کلمات در دوم خرداد ۱۳۷۶ را بیان می‌نماییم.

نظام مقدس اسلامی بر اساس انگیزه‌های اصلاح طلبانه قرآن و سنت در برابر حکومت منحوس پهلوی قیام نمود و با تمسک به آرای دینی خود حکومتی حقه را فراهم کرد تا زمینه ساز اصلاح جامعه بشری و ظهور منجی عالم قرار گیرد. بر همین اساس این انقلاب با موضوعاتی همچون دفاع از مظلوم، مقابله با ظلم و ظلم پذیر، جهاد در اقتصاد و فرهنگ برای بهبود اوضاع اجتماعی و سعادت اخروی مردم جامعه، صدور انقلاب، بی‌طرفی در بلوک‌های شرقی و غربی سیاست خارجه، عدم وابستگی به اجانب و... شکل گرفت. این موضوعات هر یک به‌عنوان اندیشه‌های انقلاب در سال‌های ابتدایی سبب گردید دفاع ۸ ساله و مخلصانه ملت به رهبری امام خمینی «ره» شکل بگیرد.

اما پس از جنگ و باروی کار آمدن دولت سازندگی

و در مقطع فی‌مابین ۱۳۶۸

تا ۱۳۷۶ گفتارها، کلمات

و رفتارهایی از سوی این

دولت در میان مسئولین

شکل گرفت که حتی با

هشدارهای مقام معظم

رهبری از سوی مسئولین

به‌صورت جدی تلقی نگردید.

امری که بعدها به‌عنوان تهاجم

فرهنگی از آن یاد شد و رهبر معظم

انقلاب در این زمینه فرمودند: «ما چند

سال قبل از این بحث تهاجم فرهنگی را

مطرح کردیم؛ بعضی‌ها اصل تهاجم را منکر شدند؛

گفتند چه تهاجمی؟ بعد یواش یواش دیدند که نه

[فقط] ما می‌گوییم، خیلی از کشورهای غیر غربی

هم مسئله‌ی تهاجم فرهنگی را مطرح می‌کنند و

می‌گویند غربی‌ها به ما تهاجم فرهنگی کردند؛ بعد

دیدند که خود اروپایی‌ها هم می‌گویند آمریکا به

ما تهاجم فرهنگی کرده! لابد دیده‌اید، خوانده‌اید

که [گفتند] فیلم‌های آمریکایی، کتاب‌های

آمریکایی چه تهاجم فرهنگی‌ای به ما کرده‌اند

و دارند فرهنگ ما را تحت تأثیر قرار

می‌دهند. بعد بالاخره به برکت

قبول دیگران، این حرف ما هم

مورد قبول خیلی از کسانی که

جلوگیری از نزول بلا و عذاب و غیره می‌باشد. حال با درک معنای اصلاحات باید معنای گفتمان و اندیشه را نیز فهمید و با تجمیع آن و بررسی افکار و اندیشه اصلاح‌طلبی مقایسه‌ای فی‌مابین اصلاح‌طلبی اسلامی و گفتمان دوم خرداد نمود تا نقاط مشترک و نقاط افتراق آن مشخص شود که این دو در یک راستا هستند یا بلعکس در دو نقطه متقابل به هم.

گفتمان کلمه‌ای است

که از دوران

کهن و قرون

وسطی در

ادبیات فلسفی

- اجتماعی

کاربرد داشته

است. اما این کلمه

در قرون جدید به‌ویژه

پس از عصر رنسانس

تغییرات متفاوتی

نمود و دارای معانی

و گستردگی خاص خود

شد. در مجموع این کلمه به

معنای «مجموعه‌ای منسجم

از اندیشه‌هایی که ناظر بر

یک ایدئولوژی خاص است و

بر بنیان‌های معرفت انسان،

جهت‌گیری‌ها و راهبردی‌های

عملی در عرصه سیاست و

اداره امور شامل می‌شود»،

اطلاق می‌گردید. بر

همین اساس گفتمان

اصلاحات باید به معنای

مجموعه مسنجم از

اندیشه‌هایی که ناظر

بر ایدئولوژی مقابله

با فساد طلبی و نیز

ارائه راهکارهای



قبول نمی کردند قرار گرفت! تهاجم فرهنگی یک واقعیتی است.»

این گفتار کاملاً و آشکارا مشخص می سازد که تهاجم فرهنگی و موضوع فرهنگ در دولت های قبلی به عنوان یک مقوله مهم جدی گرفته نشد و با تبدیل شدن آن به ناتوی

فرهنگی آسیب های فراوانی به آرمان های انقلاب اسلامی وارد نمود. اما در دو

دولت سازندگی، مدیران ارشد

قوه مجریه بایبان شعارهایی

همچون عمل گرایی اقتصادی

بسترهایی همچون ناهمگونی

عدالت اجتماعی و رشد

سرمایه داری، یک سو نگرایی در

توسعه اقتصادی، طرح های آمرانه

توسعه از بالا به پایین، بی توجهی

به مردم، تقلید از الگوهای غربی و ایجاد

لیبرالیسم - سرمایه داری جدید در کشور، بیگانگی

توسعه اقتصادی با فرهنگ جامعه، شتاب زدگی بیش از حد

در برنامه ریزی شود. بسترهایی که در آن با ابزار مخالفت های

فراوان گفتمانی به عنوان دوم خرداد شکل گرفت و بر خود

نام اصلاح طلب را قرار دادند. اما این گفتمان هرگز در مقابل

مبارزه با بسترهای مذکور شکل نگرفت و برعکس در مسائل و

موضوعات مختلف هم گام با گفتمان سازندگی گام های فراوانی

را برداشت. به طوری که افزایش فاصله طبقاتی، اشراف گرایی،

تجمل طلبی مسئولین و به تبع مردم، افزایش

فشار طبقات فقیر و افزایش شکاف مابین

طبقات غنی و فقیر بخشی از آن بود. در

این دوره ارزش های انقلابی همانند ایثار

و شهادت، معنویت خواهی، قناعت، ساده

زیستی رفته رفته کمرنگ شد

و در بازه زمانی نقطه مقابل

آن از اردوگاه دوم خرداد به

گوش می رسید. گفتارهایی

همچون زدودن اسلامیت

جمهوری، نفی احکام

اسلامی، ترویج بی بند و باری

جنسی و همجنس گرایی، مخالفت با

مشروعیت نظام از سوی احکام دینی و... باز خورد مفهوم دوم

خرداد گردید. اما نکته مهم و سؤال برانگیز این گفتمان چگونگی

روی کار آمدن آن بود.

این گفتمان تابعی از متغیرهای عمده اجتماعی و فرهنگی بود

که در آستانه دوم خرداد در وضعیت کشور شکل گرفته بود که

عبارتند از:

۱- تغییر در ترکیب جمعیتی کشور و افزایش بی سابقه نسل

جوان

۲- گسترش شهرنشینی و شهرگرایی و در پی آن، افزایش توقعات رفاه طلبی

۳- گسترش و ارتقای کمی و کیفی دانشگاه ها و مراکز دانش پذیری که هنوز در آن الگوهای غیردینی و اسلامی به عنوان الگوی علمی پذیرفته بود

۴- تحولات ساختاری در نظام طبقاتی کشور و

گسترش مصرف گرایی در دوره سازندگی

۵- بروز تحولات گسترده تکنولوژیک و

عمیق فناوری های نوین

* تئوری های برای استحاله اسلام سیاسی و جدایی دین از سیاست

این متغیرها با باز شدن فضای سیاسی امنیتی

دوره ی سازندگی و رشد کمی مطبوعات

جریانی را به وجود آورد که سرانجام توانست

در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس

بیشترین آرای مأخوذه را از صندوق به دست

بیاورد و بر آریکه ی قوه ی مجریه و مقننه

تکیه بزند. اما این جریان به حدی پیش رفت

که ۲۰ سال زحمات دولتمردان انقلاب را

مشروطیت خواند و دوم خرداد را

با تعاریفی همچون یوم اللهی

که روز اکمال جمهوریت

بود، یاد کردند. به طوری

که اندیشمندان سکولار،

اصلاح طلبی را در برابر

افساد طلبی تفسیر نموده

و تلاش نمودن با الگو گیری از

تئوری های غربی، تئوری های

جدیدی در نظام سیاسی کشور به

وجود بیاورند که دین از سیاست

جدا باشد.

اما این گفتمان با گفتمان اولیة

امام راحل و بینان گذار

انقلاب کاملاً

مخالفت داشت به طوری که همگان فهمیدند

که اصلاح طلبی به معنای دوم خرداد در مقابل

اساس اسلام قرار می گیرد و بر آن است تا اسلام

سیاسی را استحاله نماید که با واکنش رهبری در





تیر ۱۳۷۹ مواجه گردیدند و ایشان با واکاوی گفتمان انقلاب به موضوع اصلاح طلبی پرداخته و آن را چنین بررسی و ارزیابی می‌نماید و بخشی از آن را این چنین رد می‌نماید:

الف) برانگیختن اولویت‌های نه چندان ملی به عنوان اولویت‌های ملی:

رهبر معظم انقلاب در بیان این مطلب می‌فرماید: «البته تلاش‌هایی می‌شود که مسائل غیر اصلی، مسائل اصلی وانمود شود؛ خواسته‌های غیر حقیقی - یا حقیقی، اما در چند زمینه احمد نقیب زاده (استاد اصلاح طلب علوم سیاسی دانشگاه تهران) با انتقاد شدید

میان نیروهای لیبرالی از جوی که به واسطه برخی اصلاح طلبان پدید می‌آمد خوشحال می‌شدند و زمانی که من نسبت به وضعیتی که به وجود آمده بود و افراط‌گری‌هایی که انجام می‌شد، انتقاداتی را مطرح می‌کردم، در پاسخ به من می‌گفتند: "بگذارید افراط کنند؛ چرا که هر چه آن‌ها بیشتر افراط کنند برای ما راه بازتر می‌شود."

وی همچنین می‌گوید: "اصلاح طلبان دوام حیات سیاسی‌شان را مدیون رهبری هستند که اجازه نداد این گروه از عرصه سیاسی کشور حذف شوند."

در حقیقت دوم خرداد و گفتمان برخاسته از آن نه تنها در گفتمان اصلی اصلاح طلبی دینی جای ندارد بلکه در مکانی نقطه متقابل آن است، حضور عمده بخشی از مسئولین اصلاح طلب در کشورهای غربی، فرار کردن تئوریسین‌های اصلاحات دوم خرداد به غرب همچون سروش، بشریه و... می‌تواند آشکارا از

از برخی رفتارهای افراطی اصلاح طلبان در هشت سال دولت خاتمی می‌گوید: "آنجا‌هایی که این‌ها (اصلاح طلبان) بعضی از ارکان نظام را مورد حمله خودشان قرار می‌دادند، معنایش این بود که قصد کودتا یا واژگونی دارند."

نقیب زاده همچنین می‌گوید: معتمد باعث و بانی شکست اصلاح طلبان تا حد زیادی خودشان و رفتارهای غیر منطقی‌شان بود. اقدام رهبری مبنی بر اجازه دادن به روی کار آمدن دولت اصلاحات نشان دهنده این است که در نظر رهبری آرای مردم از چه جایگاهی برخوردار است. اما متأسفانه ما دیدیم که اصلاح طلبان و دوم خردادی‌ها پاسخ اعتماد و حمایت‌های رهبری را چگونه دادند.

نقیب زاده همچنین رفتارهای اصلاح طلبان را موجب تشدید مطالبات "قومیت‌گرایی و قومیتی" می‌داند و می‌گوید: در این



گشودن گره‌ها، تبیین آرمان‌ها و هدف‌ها برای آحاد مردم، استفاده از نیروی عظیم ابتکار و حرکت و خواست و انگیزه و ایمان این مردم مؤمن و راه به سمت آرمان‌های عالی این نظام - که همه را به سعادت خواهد رساند - پیدا کنند.» این بیان کاملاً آشکار می‌نماید که وظیفه دولت مردان و مسئولیت استفاده از اولویت‌هایی است که به سمت آرمان‌های عالی نظام باشد نه آنکه بابتان مطالبه مسائل فرعی، هدف اصلی نظام را تغییر و

برنامه‌ریزی غرب به سرکردگی آمریکا در وقوع این جریان پرده بردارد.

این جریان که دچار سردرگمی در ایدئولوژی است، سال‌ها با تمسک به نظریات فیلسوفان غربی و نظریه پردازانی چون سروش سعی در باز کردن راهی جدید برای خود نمود، اما هیچ کدام از تئوری‌های غربی و شرقی نتوانست این جریان را به مسیری درست رهنمون شود؛ تا آنجا که بارها تئوریسین‌های مطرح جریان اصلاحات اذعان به بی‌برنامگی این جریان داشته و آن را مرده، نیازمند اصلاح و نیازمند نو شدن دانسته‌اند.

جریان اصلاحات در ایران که اکنون دچار سرخوردگی و فقدان بدنه اجتماعی است، به دلیل عدم خط‌مشی مشخص همواره خواسته یا ناخواسته قدم در راه مخالفان و معاندان نظام جمهوری اسلامی گذاشته است و برخلاف آنچه که برخی ادعا می‌کنند، به جای کمک در راه پیشرفت انقلاب، رویکردهایی را در پیش گرفته است که توصیه مخالفان این نظام اسلامی بوده و منجر به تضعیف یا براندازی جمهوری اسلامی می‌گردد؛ راهی که البته به حول و قوه الهی و تدابیر حکیمانه رهبر انقلاب همیشه بی‌سرانجام مانده است.

به‌عنوان گفتمان اصلی ملی وانمود شود؛ لیکن گفتمان اصلی این ملت این‌ها نیست؛ گفتمان اصلی این ملت این است که همه، راه‌هایی را برای تقویت نظام، اصلاح کارها و روش‌ها،



استحاله نمایند.

ب) اساس هویت انقلابی نظام جمهوری اسلامی ایران اصلاحات است و فریضه بودن آن

رهبر معظم انقلاب، اصلاح‌طلبی را پدیده‌ای برخاسته از دوم خرداد نمی‌داند بلکه ماهیت آن را با شکل‌گیری انقلاب دانسته و والد آن را انقلاب اسلامی می‌داند در همین زمینه ایشان می‌فرمایند:

«بنده معتقدم که اصلاحات، یک حقیقت ضروری و لازم است و باید در کشور ما انجام گیرد. اصلاحات در کشور ما از سر اضطرار نیست که فلان حاکمی مجبور شود مورد مطالبات سخت قرار گیرد و گوشه و کناری را اصلاح کند؛ نخیر، اصلاحات جزو ذات هویت انقلابی و دینی نظام ماست.

اگر اصلاح به صورت نو به نو انجام نگیرد، نظام فاسد خواهد شد و به بیراهه خواهد رفت. اصلاحات یک فریضه است. میدان‌های اصلاحات کجاست؟ آن بحث دیگری است. اصل اصلاحات یک کار لازم است و باید انجام گیرد.»





ISNA PHOTO

Ali Anvar

که خودشان هم می گویند فلان مصاحبه ای که ما کردیم، عجولانه بود - صحت این ادعا کاملاً آشکار می شود که آن ها به خیال خودشان طرح فروپاشی شوروی سابق را منطبق با شرایط ایران بازسازی کردند و می خواهند در ایران پیاده کنند. البته در چند مورد هم دچار اشتباه شدند که این هم از الطاف الهی است.»

ایشان در ادامه همین سخنرانی پنج دلیل مهم را به عنوان دلایل شکست اصلاح طلبی آمریکایی در ایران بیان می نماید که:

- ۱- خاتمی، گورباچف نیست.
- ۲- اسلام، کمونیسم نیست.
- ۳- نظام مردمی جمهوری اسلامی، نظام دیکتاتوری پرولتاریا نیست.
- ۴- ایران یکپارچه، شوروی متشکل از سرزمین به هم سنجاق شده نیست.
- ۵- نقش رهبری بی بدیل رهبری دینی و معنوی در ایران شوخی نیست.



ج) اصلاح طلبی جدید مطالبه آمریکا برای براندازی و فروپاشی از درون نظام اسلامی ایران

رهبری این نکته را در قالب یک سؤال مطرح می نمایند و دلایل حمایت غربی ها از اصلاحات را این چنین بیان می کنند: «یک طرح همه جانبه آمریکایی برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی طراحی شد و جوانب آن از همه جهت سنجیده شد. این طرح، طرح بازسازی شده ای است از آنچه که در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد.

به نظر خودشان می خواهند همان طرح را در ایران اجرا کنند. دشمن این را می خواهد. من اگر بخوام قرائن و شواهد این معنا را بگویم، الان در ذهنم هست؛ نه این که بخوام دنباله نشانه های بگردم؛ شواهد آشکاری در اظهارات خودشان وجود دارد. در طول این چند سال، از اظهارات مغرورانه و قدرتمندانه و احیاناً حساب نشده آن ها



د) نداشتن تعریفی دقیق از اصلاحات

غربی‌ها در حقیقت راه و روشی جز براندازی انقلاب اسلامی ندارند.

این رویکرد حتی مورد اشاره بسیاری از تئوریسین‌های اصلاح‌طلب و فیلسوفان خارجی نیز قرار گرفته است. در شماره‌های بعدی به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

در نهایت رهبری معظم نداشتن تعریف دقیق از اصلاحات را نقطه‌ی ضعف عمده‌ی این جریان می‌داند و تأکید می‌نماید که باید تعریف شود و در بیانی می‌فرماید:

«باید تعریف مشخصی از اصلاحات به وجود بیاید تا ترسیم آن چهره و وضعیتی که ما در نهایت جاده اصلاحات می‌خواهیم به آن برسیم، برای همه - هم مردم، هم مسئولان - آسان شود و



بدانند به کجا می‌خواهند برسند. اشکال کار آقای گورباچف این بود که عیوب و اشکالات را می‌دانست؛ اما تصویر روشنی از آنچه که باید انجام گیرد، نداشت؛ اگر هم داشت، مردمش آن تصویر را نمی‌دانستند.

بنابراین اگر تعریف مشخصی از اصلاحات نشود، الگوهای تحمیلی

غلبه خواهد کرد؛

همان اتفاقی که در شوروی افتاد؛ چون نمی‌دانستند چه کار می‌خواهند بکنند؛ لذا به سراغ تقلید ناشیانه اصلاحات در الگوها و مدل‌های غربی رفتند و به آن‌ها پناه بردند.»

* تعریف مشخصی از اصلاحات در ایران وجود ندارد / معنای هجمه اصلاح‌طلبان به ارکان نظام کودتا بود

اما همه بررسی‌ها نشان از این دارد که جریان سیاسی نام‌گرفته تحت عنوان «اصلاح‌طلبی» در ایران نه تنها در ذیل اصلاح‌طلبی قرآنی قرار نمی‌گیرد، بلکه در حقیقت مخالف آن است چرا که قصدش تغییر مسیر انقلاب اسلامی است که خود با رویکرد اصلاح امور مسلمین با رژیم ستم‌شاهی مبارزه کرده است و اساسش اسلام و اصلاح امور مسلمین است و در این راستا جریانی سیاسی که برای اصلاح در رویکردها و اهداف انقلاب اسلامی تلاش می‌کند، آن هم تلاشی با رویکرد، الگو و حمایت

گاهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ادبی آذر

مدیر مسئول، سردبیر و صاحب امتیاز:
محمد حسین احسانی

طراح و صفحه‌آرا:
علی زرنگار

